

کجا روم؟
همه زندگی ام مجموع در آستانه کویِ توست،
"بگذار تا مقابل روی تو بگذرم
دزدیده در شمایل خوب تو بنگرم"
بدم از دم مسیحایی ات، در تن بی جانِ غم آلوده ام. دریغ مکن.
"یک قصه بیش نیست غمِ عشق و وین عجب، کز هر زبان که میشنوم، نا مکرر است"
ای عاشقانه عشق،
"عشق مرکب حرکت است، نه مقصد رسیدن"
مگشای دیگر دری، که هیچگاه نبوده خیرِ خبرِ خوشی پشتِ آن، منتظر.
بردار سقفِ انتظار از سرِ این خانه تنهایی
تا برسد هوای با تو بودن، از آنسوی دریا ها
از میانِ ذره های بینظیرِ خاطراتِ برق چشمانِ سیاهت.
آری
با توام، ای توتَم من
عروسکِ تنهایی من،
زیبا

وحید فاضل
هفدهم می دوهزاروپانزده
بریزبن